



تکامل سطوح مفهومی سازی برای

معلمان تربیت بدنی

و از راه گذراندن مرحله تکامل حرفه‌ای ادامه می‌یابد. یعنی، معلمان مبتدی و سرآمدان تربیت بدنی در مقام معلم به جای دانشجو، به فراگیری فرایند آموزش-یادگیری می‌پردازند. در نتیجه ممکن است، مفهومی که قبلاً از آموزش در ذهن داشته‌اند، تغییر کند.

تصور می‌شود، کسب آگاهی در خصوص موضوع و تکامل روش شناسی در دوره فعالیت دانشگاهی و تغییر مفاهیم، آموزش را تسهیل می‌کند. معلمان مبتدی، به کمک همایش‌های شغلی و برنامه‌های مخصوص مربیان، ترغیب می‌شوند، از فنون آموزش آگاهی یابند. برای معلمان مبتدی

اغلب، دانشجویانی که تصمیم می‌گیرند از سرآمدان تربیت بدنی شوند، با هدف گرفتن مدرک دانشگاهی و به دست آوردن مجوزی که به آن‌ها اجازه تدریس در مدرسه‌های عمومی را بدهد، در دوره‌های دانشگاهی نام‌نویسی می‌کنند. دانشجویان وارد کالج می‌شوند و محیط آن، امکان یادگیری ۱۳ هزار ساعت تجربه آموزشی را برای دانشجویان به ارمان می‌آورد (لورتی ۱۹۷۵).

باید توجه داشت، این تجربه‌های آموزشی در مقام «دانشجو» و نه «معلم» کسب می‌شوند. تغییر از جایگاه دانشجو به جایگاه معلم، در طول برنامه آموزش روی می‌دهد

دانش آموزان می‌توانند مهارت مشخصی را صرفاً با تماشای نمایش مهارت توسط معلم تربیت بدنی اجرا کنند

و سرآمدان تربیت بدنی، از راه این مرحله تکاملی، درک آموزش در سطوح گوناگونی از مفهوم سازی شکل می‌گیرد که عبارتند از: مفاهیم اولیه^۱، مفاهیم ساده^۲، مفاهیم مناسب^۳ و مفاهیم غلط^۴ (کلمنت^۵ ۱۹۹۳؛ کلاس^۶، لیجنز^۷ ۱۹۹۶؛ ادم^۸ ۱۹۹۵؛ پلاسک، گریفین، دادز و بریاند^۹ ۱۹۹۸؛ سنگر، گرین بو^{۱۰} ۱۹۹۷).

مفاهیم اولیه

در مفاهیم اولیه می‌توانیم از دورنما، عقیده، درک یا دانش دانشجو پیش از آموزش رسمی آگاهی یابیم. در پژوهش آموزشی، کلمنت (۱۹۹۳) مفاهیم اولیه را چنین تعریف می‌کند: «مفهوم در حوزه مشخصی که پیش از آموزش در ذهن دانشجو وجود دارد.» یعنی، مفهوم اولیه برداشتی است که فرد پیش از آگاهی از یک منبع موثق، در مورد مفهومی دارد. تصور می‌شود، تجربه‌های غیررسمی و پیشین به دست آمده خارج از محیط آموزشی، مبدأ مفاهیم اولیه برای اغلب سرآمدان و معلمان تربیت بدنی باشد. این امکان هم وجود دارد، مفاهیم اولیه رشد یافته دانشجو، با هدف مورد نظر معلم در تضاد باشد.

در حوزه تربیت بدنی، مفهوم اولیه دانشی است که توسط متخصص تربیت بدنی، پیش از دریافت آموزش رسمی تعریف می‌شود. برای مثال، برداشتی که معلم مبتدی یا متخصص تربیت بدنی درباره عملکرد و مدیریت معلم تربیت بدنی دارد، مفهومی است که بدون آموزش دانشگاهی توسعه یافته است. متخصصان، این مفاهیم اولیه را در جایگاه «دانشجو» و نه «معلم» توسعه داده‌اند.

نمونه‌ای از مفهوم اولیه که یک معلم پیش از آغاز به کار در ذهن دارد، این است که آموزش تربیت بدنی کار آسانی است. سرآمدان تربیت بدنی معتقدند، تمام کاری که معلم تربیت بدنی باید انجام دهد، این است که تیم‌ها را انتخاب کند و به دانشجویان بگوید بازی کنند. پایه شکل‌گیری مفهوم اولیه، برداشتی است که معلمان پیش از تجربه دوره‌های روش تدریس دارند. مثال یاد شده، در طبقه مفهوم اولیه قرار می‌گیرد، زیرا سرآمدان تربیت بدنی از مسؤلیت‌های معلم ناآگاهند؛ مسؤلیت‌هایی را که دانشجویان مستقیماً مشاهده نمی‌کنند. برای مثال، معلمان تربیت بدنی پیش‌تر درگیر تکالیفی چون طراحی برنامه دوره تحصیلی^{۱۱}، برنامه‌ریزی واحدهای آموزش حضوری و همراهی جلسه‌های دانشکده، ثبت رکوردهای دانشجو و سازماندهی و نظارت بر برنامه‌ها هستند. به علاوه، معلمان تربیت بدنی داوطلبانه در فعالیت‌های خارج از محیط ورزشگاه شرکت می‌کنند، مانند: نظارت بر ورود و خروج دانشجویان از اتوبوس‌های مدرسه و حضور در جلسه‌های والدین راجع به دانش آموز.

مفهوم اولیه‌ای که در ذهن معلم تربیت بدنی شکل گرفته است، این است که دانشجویان به طور فعال به آموزش‌های معلم گوش می‌دهند، هر چند هنگام حرف زدن با یکدیگر دیده نشوند یا معلم حرف‌های آن‌ها را نشنود. اما اعتقاد بر این است که دانشجویان، برای برقراری ارتباط با افراد کناری‌شان بدون اطلاع معلم، مستقیماً به وی نگاه می‌کنند و با جلب توجه او وانمود می‌کنند، به طور جدی به مطالب گوش می‌دهند.

سؤالی که در مورد دو مفهوم اولیه مذکور مطرح می‌شود، این است که آیا دانشجویان واقعاً به معلم توجه دارند یا به مسائلی بسیار متفاوت از مطالب معلم فکر می‌کنند. حتی امکان دارد، انتظارهای رفتاری معلمان را حین آموزش برآورده سازند.

متأسفانه، این دانشجویان به ظاهر فرمانبردار، افکار خود را روی مسائلی غیر مرتبط با درس متمرکز می‌کنند و در کلاس، فقط حضور فیزیکی دارند. هنگامی که سرآمد یا معلم تربیت بدنی، اطلاعات رسمی مربوط به محیط مدرسه را کسب می‌کند، مفاهیم اولیه در ذهن او اصلاح می‌شوند. از طریق این فرایند تکامل، سرآمدان و معلمان تربیت بدنی از جایگاه معلم به سطح دانشجویی ارتقا می‌یابند.

سطح بعدی تکامل مفاهیم، مؤید این نکته است که گرچه سرآمد یا معلم تربیت بدنی به صورت رسمی آموزش دیده است، اما امکان دارد، برداشت‌ها یا عقاید کاملاً تکامل نیافته باشند.

مفاهیم ساده

مفهوم ساده دورنما^{۱۲}، برداشت یا عقاید سرآمدان یا معلمان تربیت بدنی است که کاملاً تکامل نیافته‌اند. پلاسک و همکارانش^{۱۳} (۱۹۹۸) بیان می‌دارند، مفاهیم ساده با مفاهیم تخصصی تفاوت دارند یا نوع «ناقصی از مفهوم مناسب شکل گرفته در ذهن متخصصان هستند.» سرآمدان یا معلمان تربیت بدنی دارای مفاهیم ساده، هنگام آشنایی با روش آموزش بدیع با شرکت در دوره‌های دانشگاهی یا همایش‌های شغلی، مشتاقانه روش جدید را در ادراک و برداشت مفهومی‌شان می‌پذیرند. به عبارت دیگر، به منظور مطابقت با روش جدید به شکل روش مورد استفاده آن‌ها در ورزشگاه، پایه دانش معلمان تغییر می‌کند.

ممکن است مفاهیم ساده درست یا نادرست باشند، زیرا سرآمد یا معلم تربیت بدنی شخصاً به تکمیل «ادراک بر مفهوم» می‌پردازد و به همین دلیل، عقیده و برداشت وی پیش از درک مفهوم، آماده اصلاح می‌شود.

طبقه‌بندی مفهوم «ساده» در مقوله مفهوم «مناسب» امکان‌پذیر نیست. همچنین ممکن است، مفهوم ساده به



مفهوم نادرست یا غلط تبدیل شود.

برای مثال، معلمان تربیت بدنی باید برای همه واحدها، شکل آموزشی یکسانی را به کار ببرند. در این موقعیت، معلم تکالیفی برای دانشجویان سازماندهی می کند تا مهارت اصلی را از طریق توسعه چند سطح مهارت^{۱۲} تمرین کنند. سرامدان و معلمان معتقدند، مهم ترین نکته برای دانشجویان، تجربه اجرای مهارت فردی با هر یک از مهارت های موجود در بازی است. همه مهارت های لازم در یک محیط «مهارت بسته»^{۱۵} به گونه ای مستقل تدریس و تمرین می شوند. پس از این که همه تکالیف مربوط به مهارت تدریس و تمرین شدند، زمان باقیمانده صرف بازی رسمی و تنظیم آن و در ادامه کلاس، به شکل مسابقه سازماندهی می شود. در این مثال، دو مفهوم ساده وجود دارد. نخستین مفهوم



معلم، واحد آموزشی را به گونه ای سازماندهی می کند که مهارت های موجود در بازی توسعه یابد و از این مهارت ها در بازی استفاده شود. تمرین انفرادی مهارت ها باعث می شود، پیشرفت های مهمی که دانشجویان هنگام یادگیری در بازی تجربه می کنند، نادیده گرفته شوند.

مثال دوم: دانش آموزان می توانند مهارت مشخصی را صرفاً با تماشای نمایش مهارت توسط معلم تربیت بدنی اجرا کنند. برای نمونه، زدن توپ مهارتی است که به اعتقاد معلم تربیت بدنی، دانش آموزان باید آن را بیاموزند. معلم به دانش آموزان می گوید، به او نگاه کنند که چگونه به توپ ضربه می زند. سپس معلم با نمایشی ماهرانه، به توپ ضربه می زند و دانش آموزان را برای تمرین آنچه دیده اند، همراهی می کند.

مثال مربوط به نمایش مفهوم ساده نشان می دهد، دانش آموزان فقط با نمایش نمی توانند همه اجزای مهارت ضربه زدن توپ را بیاموزند، بلکه آن ها نیاز دارند، اجزای مهارت را تمرین کنند، مانند: مکان ایستادن برای ضربه زدن به توپ، چگونه نگاه داشتن درست توپ، باز کردن آرنج ها و دست ها پیش از ضربه زدن، گام برداشتن به جلو با پای جلو برای انتقال وزن و چگونگی ادامه حرکت بدون حرکت اضافه توپ.

سرامدان و معلمان تربیت بدنی، احتمالاً فراگیران بسیار ماهری بوده و برای تمرین، توانایی گزینش اجزای کلیدی مهارت ها را در خود توسعه داده اند. با وجود این، بیش تر دانش آموزان در می یابند، که اجرای موفقیت آمیز ضربه، با تماشای صرف نمایش ماهرانه، بسیار دشوار است.

تمرین انفرادی مهارت هایی است که به افزایش خبرگی^{۱۶} و تبحر در اجرای مهارت کمک می کند. تمرین مهارت ها بدون ترکیب با تمرین در محیط، مهارت باز و موقعیت اصلاح شده بازی، نوآموزان را تشویق می کند تا برخلاف رویدادهای بازی، مهارت خود را در یک زمینه توسعه دهند. برای مثال، بازیکنان والیبال مطابق قانون بازی، به ندرت به خودشان یا عقب و جلوی یار، پاس ساعد^{۱۷} می دهند. با وجود این، سرامدان و معلمان تربیت بدنی، هنگام توسعه مهارت های پاس والیبال، اجرای این تمرین را توصیه و ترغیب می کنند. علاوه بر این، معلمان تربیت بدنی با شمارش تعداد پاس های ساعد متوالی، آن دسته از آزمون های مهارتی را ارائه می دهند که در آن دانشجویان در یک دوره زمانی مشخص، مهارتی را به صورت انفرادی انجام می دهند.

سرامدان و معلمان تربیت بدنی برای اصلاح مفهوم ساده، به کاربرد مهارت های فردی در یک موقعیت تمرینی باز نیاز دارند که شبیه موقعیت بازی باشد و پیش از تلاش، درون بازی انجام شود. برای مثال، موقعیت تمرین مانند دریافت یک سرویس^{۱۸} و دادن پاس ساعد به یک هم تیمی، همان تمرین مهارت در یک موقعیت باز (تغییر محیط) به جای موقعیت بسته (دادن پاس ساعد به خود) است. این کاربرد مهارت فردی پاس ساعد، دانشجویان را در برقراری ارتباط بین مهارت های فردی و چگونگی اجرای مهارت در موقعیت بازی یاری می کند.

دومین مفهوم ساده این است که سرامدان و معلمان تربیت بدنی می آموزند، مراحل میانی توسعه بازی در روش آموزش توصیف شده، در مفهوم ساده حذف می شوند.



درستی استفاده شود (بسته به نیازهای دانشجویان). همان گونه که در مثال توضیح داده شد، با ارائه زمینه، متخصصان با تعریف مفاهیم مناسب موافقتند.

مثال دوم: معلم تربیت بدنی می‌داند، کودکان هنگام یادگیری مهارت «غلت جلو»^{۲۴} مایلند، شکل گرد شده بدنشان را با راست کردن پشت تغییر دهند. معلم به آن‌ها می‌آموزد، در وضعیت قوز کرده (دولاشده) یک کیسه لوییا^{۲۵} پائین شکمشان قرار دهند و سعی کنند، کیسه لوییا پیش از پایان یافتن غلت جلو به زمین نیفتد. در ادامه معلم نشان می‌دهد، کیسه لوییا بی‌موقع به زمین نمی‌افتد. سپس دانش‌آموزان را وامی‌دارد، در مهارت غلت جلو، گرد کردن بدن را تمرین کنند. مورد مذکور مثال مناسبی برای آموزش غلت جلوست، زیرا معلم می‌داند، که کیسه لوییا وسیله مفیدی برای آموزش دانش‌آموزان است، به گونه‌ای که آن‌ها می‌توانند، در تمام مدت اجرای مهارت غلت به جای راست کردن بدن و انداختن وزن بدن روی سر، بدنشان را به طور گرد شده حفظ کنند.

سطح نهایی مفهوم سازی برای سرامندان و معلمان تربیت بدنی، بر مفاهیم اولیه، مفاهیم ساده و مفاهیم مناسب برتری دارد. سطح نهایی، پیچیده‌ترین سطح مفهوم سازی است و «مفاهیم غلط» نامیده می‌شود. پیچیده‌ترین سطح مفهوم سازی، مفاهیمی را در تربیت بدنی نشان می‌دهد که نادرست یا اشتباه هستند.

مفاهیم غلط

آن دسته از مفاهیم شکل گرفته در ذهن سرامندان و معلمان تربیت بدنی را که بر خلاف درک و برداشت متخصصان است، مفاهیم غلط می‌گویند (کلمنت ۱۹۹۳، کلاسن و لیجنز ۱۹۹۶، سنگر و گرینبو ۱۹۹۷). به عبارت دیگر، مفاهیم غلط عقایدی هستند که فرد بر خلاف تصور افراد موثق، خیره و شایسته دارد.

برای مثال، ممکن است برداشت معلم تربیت بدنی هنگام آغاز بازی فوتبال این باشد که توپ به اندازه یک طولش به عقب حرکت می‌کند؛ معلمی که این قانون را بیش از ۱۰ سال آموزش داده است، به دانش‌آموزان می‌آموزد، در آغاز بازی فوتبال، توپ به اندازه یک طول به عقب حرکت می‌کند. مهم‌ترین نکته این موضوع، اصرار معلم تربیت بدنی بر درستی قانون است. معلمان می‌دانند، بازی فوتبال با یک حرکت روبه عقب توپ شروع می‌شود و در این مورد تردیدی هم ندارند، زیرا می‌دانند قانون درستی است. اگر دانش‌آموزانی که در فوتبال تجربه دارند، درباره این قانون سوالی بپرسند، معلم به آن‌ها توجهی نمی‌کند.

در مثال گفته شده، پافشاری و اصرار معلمان بر درستی



مفاهیم مناسب

به عقاید، مفاهیم و درک اطلاعاتی که سرآمد یا معلم تربیت بدنی مطابق عقاید متخصصان دارد، «مفهوم مناسب» می‌گویند. این مفهوم معمولاً به دیدگاهی^{۱۹} پذیرفته شده اشاره دارد که معلم می‌خواهد در زمینه معینی به نوآموزان تفهیم کند. نمونه‌هایی از مفاهیم مناسب را بر می‌شماریم: چگونگی اجرای یک مهارت، ویژگی‌های یک ضربه ناشیانه، چگونگی انتقال از تمرین با یار تمرینی به موقعیت‌های تعدیل یافته بازی و چگونگی آغاز مسابقه فوتبال.

برای مثال، هر ساله معلم تربیت بدنی آموزش مهارت را تکرار نمی‌کند. او می‌داند دانشجویان در سال قبل، تکنیک درست شوت کردن را در طول یک واحد بسکتبال تمرین کرده‌اند، پس مسائلی پیرامون راهبردهای دفاعی^{۲۱} در موقعیت‌های بازی را آموزش می‌دهد. دانشجویان با سازماندهی در گروه‌های کوچک با آرایش «سه مقابل سه» و «سه مقابل دو»، اجرای این راهبردهای دفاعی آموزش داده شده را تمرین می‌کنند، مانند: حرکت به سوی فضای باز برای دریافت یک پاس یا آزاد شدن از دست مدافع، مستقر شدن در نزدیکی سبد^{۲۲} به منظور آمادگی برای گرفتن امتیاز، جست‌وجوی هم‌تیمی‌ها پس از گرفتن پاس به جای دریبل^{۲۳} فردی و دادن یک پاس سینه^{۲۴} و سپس برش زدن به طرف سبد به امید دریافت پاس برگشت.

مثال یاد شده در خصوص مفهوم مناسب، تنها یک روش سازماندهی شده را در زمینه یادگیری نشان می‌دهد. ممکن است متخصصان عقاید استواری در مورد بهترین روش آموزش، در زمینه معینی داشته باشند، اما موافقت با راهبرد دقیق و بدون نقص برای هر موقعیتی را مشکل پندارند. این سطح مفهوم سازی در «مفاهیم مناسب» طبقه‌بندی می‌شوند، زیرا لازم است، از مفاهیم درست در موقعیت یادگیری، به



معلم
تربیت بدنی
می داند، کودکان
هنگام یادگیری
مهارت
«غلط جلو»
مایلند،
شکل گرد شده
بدنشان را با
راست کردن
پشت تغییر
دهند

مرتکب خطا شود. معلم پس از گذراندن یک دوره زمانی، این مفهوم را به گونه ای درست آموزش می دهد. مثال بالا نمونه ای از یک مفهوم غلط است، زیرا ضربه زمینی مؤثرترین ضربه در هر موقعیتی از بازی نیست. برای مثال در برخی از موارد، بهترین شیوه، حرکت کردن دوندگان و زدن توپ با پرواز بلند، به جای به خطر انداختن موقعیت با زدن توپ زمینی است و فرصتی برای توپگیرها فراهم می کند تا دوباره بازی را به جریان بیندازند. معلم، این باور را که ضربه زمینی بهترین نوع ضربه در بازی است، شدیداً تقویت می کند.

مفاهیم غلط برای برخی افراد قابل اصلاحند. هرچند این مفاهیم در برابر اصلاح مقاوم هستند. در پیچیده ترین سطح مفهوم سازی امید است، مفاهیم غلط کم تر توسعه یابند. اطلاعات هدفدار، مانند: اسناد^{۳۰} نوشته شده، دیدن موقعیتی که برخلاف آن عقاید روی می دهد یا چالش های مداوم مفاهیم غلط، می توانند معلمان تربیت بدنی را در اصلاح عقایدشان، حتی عقاید نادرست یاری کنند.

سطح اولیه تکامل مفهومی^{۳۱}، «مفاهیم اولیه» نامیده می شود که از تجربه های غیر رسمی به دست می آیند و معمولاً در جایگاه دانشجو به جای معلم شکل می گیرد. مفاهیم ساده، عقاید و برداشت هایی را بیان می کنند که به شکل رسمی در می آیند و حفظ می شوند، اما نه در انحصار اطلاعات اضافی. مفاهیم ساده در ذهن سرآمد یا معلم تربیت بدنی تثبیت نمی شوند.

مفهوم نامناسب، عقیده و برداشتی است که با مفاهیم شکل می گیرند و با ایده متخصصان موثق، خیره یا شایسته سازگار و موافق است. اما مفاهیم غلط، آن عقاید و برداشت هایی را بیان می کنند که با برداشت ها و ادراکات متخصصان قابل مقایسه نیستند. متأسفانه، شناسایی مفاهیم غلط، دشوار است، زیرا فرد از اشتباه بودن درک یا برداشتش آگاهی ندارد. معمولاً، مفاهیم غلط در طولانی مدت تثبیت می شوند و در برابر تغییر مقاومند.

عقایدشان در خصوص قانون، یک مفهوم غلط است. آن ها نه تنها این قانون را سال ها آموزش داده اند، بلکه تلاش هایشان در اصلاح مفاهیم غلط (با چالش دانش آموزان در مورد قانون) نیز ناموفق بوده است. آیا مفاهیم غلط همان کارهای اشتباه هستند؟

خطاها^{۳۲} و اشتباه ها^{۳۳} با مفاهیم غلط مترادف نیستند. مفاهیم غلط، عقایدی هستند که تغییر آن ها دشوار است (هودل و پیلائی ۱۹۹۶).

یک نمونه اشتباه این است که سرامدان و معلمان تربیت بدنی از اطلاعات اصلاحی برای تغییر پاسخ یا رفتارشان استفاده کنند. برای مثال، کودک پس از اصلاح الگوی حرکت، الگوی پرتابش را از گام برداشتن با پای موافق، هنگام پرتاب با دست با گام برداشتن به جلو با پای غیربرتر^{۳۴} تغییر دهد و این حرکت اشتباه است. خطاها و اشتباهات به آسانی تغییر می کنند، زیرا دانش آموز مفهوم را درک و درستی اصلاح انجام شده را تأیید می کند.

شاید سرامدان و معلمان تربیت بدنی نتوانند نادرستی مفاهیمشان را تشخیص دهند. این احتمال در دشواری تغییر مفاهیم غلط نقش دارد. افراد مایل نیستند، مسائلی را بپذیرند که نادرستی یا غیر واقعی بودن آن ها ملموس است. با وجود این، زمانی که مفاهیم غلط را اطلاعات درستی برای انتقال به دانش آموزان بدانیم، ممکن است با مشکل بزرگ تری دست به گریبان شویم.

مثال دیگر: سرامدان یا معلمان تربیت بدنی معتقدند، مؤثرترین نوع ضربه بیسبال یا سافتبال «ضربه زمینی» است. ضربه زمینی بهترین گزینه میان ضربه های درایو خطی و دیگر ضربه هاست. معلم به دانش آموزان می آموزد، ضربه زمینی بهترین ضربه است زیرا، مدافع را به انجام یک بازی درست وا می دارد. با وجود این، برای فرد چرخاننده زمین فرصتی به وجود می آید که توپ گیر^{۳۵} هنگام گرفتن توپ خطا یا به اشتباه توپ را به جای دیگری پرتاب می کند. به علاوه، یار دیگر در زمین نیز ممکن است، هنگام تلاش برای گرفتن توپ

منبع

Hare molly, k. (2002).
 Developing levels of conceptualization for teachers of physical education, Teaching elementary physical education magazin. 9(4):6-9

زیر نویس

- | | | |
|------------------------------|------------------------|----------------------------|
| 1. Teaching-Learning process | 11. Curriculum | 22. Dribbling |
| 2. Preconceptions | 12. Perspective | 23. chest passing |
| 3. Naire conceptions | 13. Placek and etal | 24. Front rolling |
| 4. Appropraite conceptions | 14. Skill level | 25. Bean bag |
| 5. Misconceptions | 15. Closed skill | 26. Errors |
| 6. Clement | 16. Proficiency | 27. Mistakes |
| 7. Klassen | 17. Forearm passing | 28. Nonprominant |
| 8. Odom | 18. Servic | 29. Feilder |
| 9. Placek, Griffin, Briand | 19. viewpoint | 30. Documents |
| 10. Sanger & Greenbowe | 20. Defence strategies | 31. conceptual development |
| | 21. Basket | |



شماره

۱ زمستان ۸۳